

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

محقق عراقی در باب اوامر امتحانی فرمود این اوامر دو دسته‌اند: یا غرض مولی از این امر، امتحان محض است و در متعلق امر نه به عنوان اولی و نه به عنوان ثانوی مصلحتی وجود ندارد؛ یا در متعلق امر به عنوان ثانوی مصلحت وجود دارد. در قسم اول فقط طلب و اراده صوری وجود دارد و در قسم دوم اراده حقیقی. پس با این بیان، تمسک اشاعره به اوامر امتحانی برای قول به تغایر مورد خدشه قرار می‌گیرد. بر مجموعه بیانات محقق عراقی سه اشکال عمده وجود دارد. اما روایت «السعيد سعيد في بطن أمه»، همانطور که در نقل مرحوم صدوق آمده است، به این معناست که خدا می‌داند که انسانها بعد از تولدشان چه راهی را انتخاب می‌کنند. این روایت به معنای سعادت و شقاوت ذاتی در انسانها نیست.

روایتی از امام جواد به مناسبت ولادت حضرت

امروز، دهم ماه مبارک رجب مصادف با ولادت باسعادت امام جواد علیه السلام است. به همین مناسبت مقداری راجع به روایتی که در کتاب احتجاج از آن حضرت نقل شده است سخن می‌گوییم.

و رُوِيَ: أَنَّ الْمَأْمُونِ بَعْدَ مَا زَوَّجَ ابْنَتَهُ أُمَّ الْفَضْلِ أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ فِي مَجْلِسٍ وَ عِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّهُ نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ سَلْ أَبَا بَكْرٍ هَلْ هُوَ عِنِّي رَاضٍ فَإِنِّي عَنْهُ رَاضٍ؛ - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ أَبِي بَكْرٍ وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَى صَاحِبِ هَذَا الْخَبَرِ أَنْ يَأْخُذَ مِثَالَ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ وَ سَتَكُثُرُ بَعْدِي فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْ حَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُ هَذَا الْخَبَرُ كِتَابَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ فَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَفِيَ عَلَيْهِ رِضَاءُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ سَخَطِهِ حَتَّى سَأَلَ عَنْ مَكْنُونِ سِرِّهِ؛ هَذَا مُسْتَحِيلٌ فِي الْعُقُولِ ثُمَّ قَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ مِثْلَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ فِي السَّمَاءِ؛ فَقَالَ وَ هَذَا أَيْضًا يَجِبُ أَنْ يُنْظَرَ فِيهِ لِأَنَّ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ مَلَكَانِ لِلَّهِ مُقَرَّبَانِ لَمْ يَعْصِيَا اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يُفَارِقَا طَاعَتَهُ لَحْظَةً وَاحِدَةً وَ هُمَا قَدْ أَشْرَكَا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَسْلَمَا بَعْدَ الشِّرْكِ فَكَانَ أَكْثَرُ أَيَّامِهِمَا الشِّرْكَ بِاللَّهِ فَمَحَالٌ أَنْ يُشَبِّهَهُمَا بِهِمَا قَالَ يَحْيَى وَ قَدْ رُوِيَ أَيْضًا أَنَّهُمَا سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمَا تَقُولُ فِيهِ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا الْخَبَرُ مُحَالٌ أَيْضًا لِأَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ كُلَّهُمْ يَكُونُونَ شُبَّانًا وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ كُهُولٌ وَ هَذَا الْخَبَرُ وَضَعَهُ بَنُو أُمَيَّةَ لِمُضَادَّةِ الْخَبَرِ الَّذِي قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِأَنَّهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ رُوِيَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا أَيْضًا مُحَالٌ لِأَنَّ فِي الْجَنَّةِ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ آدَمَ وَ مُحَمَّدَ [مُحَمَّدًا] وَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ لَا تُضَيُّ الْجَنَّةُ بِأَنْوَارِهِمْ حَتَّى تُضَيَّ بَنُورِ عُمَرَ؛ فَقَالَ يَحْيَى وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ السَّكِينَةَ تَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسْتُ بِمُنْكَرٍ فَضَّلَ عُمَرَ وَ لَكِنْ أَبَا بَكْرٍ أَفْضَلُ مِنْ عُمَرَ فَقَالَ عَلَى رَأْسِ الْمُنْبَرِ إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي فَإِذَا مَلِيتُ فَسَدَدُونِي فَقَالَ يَحْيَى قَدْ رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَوْ لَمْ أُبْعَثْ لُبِعْتُ عُمَرَ؛ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ هَذَا الْ حَدِيثِ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ فَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ

مِثَاقَ النَّبِيِّينَ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَدِّلَ مِثَاقَهُ - وَ كُلُّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ طَرَفَةً عَيْنٍ فَكَيْفَ يُبْعَثُ بِالنَّبُوءَةِ مَنْ أَشْرَكَ وَ كَانَ أَكْثَرَ أَيَّامِهِ مَعَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُبُتٌ وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ قَدْ رُويَ أَيْضاً أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَا أُحْتِسِبَ عَنِّي الْوَحْيُ قَطُّ إِلَّا ظَنَنْتُهُ قَدْ نَزَلَ عَلَى آلِ الْخَطَّابِ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضاً لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَشْكَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي نُبُوتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ تَنْتَقِلَ النَّبُوءَةُ مِمَّنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَنْ أَشْرَكَ بِهِ؟ قَالَ يَحْيَى رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَّا نَجَا مِنْهُ إِلَّا عُمَرُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا مُحَالٌ أَيْضاً لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ فَأَخْبَرَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ لَا يُعَذِّبُ أَحَدًا مَا دَامَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا دَامُوا يَسْتَغْفِرُونَ.» [1]

مأمون پس از آنکه دخترش امّ الفضل را به زوجیت امام جواد علیه السلام درآورد، روزی در مجلس با حضور آن حضرت و یحیی بن اکثم و گروه زیادی جمع بود. یحیی بن اکثم گفت: ای زاده رسول خدا، نظر شما در باره این خبر چیست: «روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمده و گفت: ای محمد، خداوند عزّ و جلّ سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابو بکر بیرس آیا از من راضی است چون من از او خشنودم؟» [2] امام علیه السلام ابتدا می‌فرماید من منکر فضل ابی بکر نیستم. [3] سپس، حضرت می‌فرماید ولی بر راوی این خبر واجب است که حدیثش را با حدیث دیگری که از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده مقابله کند که در آخرین سفر حجّ فرمود: «دروغ بر من بسیار شده، و پس از من نیز زیاد خواهد شد. لذا هر که از روی عمد بر من دروغی ببندد باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد. پس چون حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، از این‌رو، هر چه موافق قرآن و سنت من بود آن را بگیرید، و مخالف آن دو را نگیرید.» امام این روایت از پیامبر در حجة الوداع را معیار برای سنجش احادیثی می‌داند که از ایشان نقل شده است. سپس، حضرت این آیه را تلاوت فرمود که «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْثُورًا بِنَفْسِهِ وَحَنُّ إِيَّاهُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». [4] خداوند می‌فرماید ما از وسوسه‌های نفس انسان خبر داریم و از رگ گردن به او نزدیک‌تریم. چطور می‌شود که خدا نداند که آیا ابوبکر از او راضی است یا نه؟ بنابراین، این حدیث با آیه قرآن سازگاری ندارد.

ما روی این مساله تاکید داریم که ائمه علیهم السلام در صحت‌سنجی روایات ابتدا بررسی سندی را معیار قرار نداده‌اند، بلکه اول مساله متن حدیث را مطرح می‌کنند که آیا با قرآن و سنت قطعی سازگاری دارد یا خیر. روایات دیگری نیز از معصومین نقل شده است که همین معیار در آنها ذکر شده است. [5]

یحیی سپس می‌گوید در خبر است که: «مَثَلُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فِي زَمَنِ مَثَلِ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ اسْتَثْنَى فِي آسْمَانِ». [6] حضرت در جواب فرمودند این مطلب نیز قابل تأمل است؛ زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب هستند که هرگز معصیت پروردگار را نکرده و حتی برای لحظه‌ای از طاعت خداوند فارق نشده‌اند، ولی ابو بکر و عمر مدتی به خدا مشرک بودند هر چند پس از آن اسلام آوردند، پس بیشتر عمرشان مشرک بوده‌اند، از این جهت، تشبیه آن دو به آن دو محال است.

در بخش دیگری از این حدیث آمده است که یحیی گفت: نقل است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر من مبعوث نمی‌شدم عمر می‌شد». فرمود: کتاب خدا صادق‌تر از این حدیث است، خدا فرموده: «و یاد کن آنگاه که از پیامبران پیمان ایشان گرفتیم، و از تو و از نوح»، [7] با این اخذ میثاقی که خداوند از انبیاء گرفته چطور امکان دارد آن را عوض کرده یا تبدیل نماید، و هیچ کدام از حضرات انبیاء حتی برای لحظه‌ای به خداوند شرک نوزیدند، پس چگونه کسی که بیشتر عمرش مشرک بوده مبعوث به نبوت شود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «من به پیامبری برگزیده شدم و آدم میان روح و جسد بود؟! این بیان از امام جواد نشان می‌دهد که حتی مقام پیامبر با مقام آدم علیه السلام قابل مقایسه نیست، چه رسد به دیگران.

در این روایت طولانی احادیث و آیات دیگری مورد استشهد قرار گرفته است که ملاحظه شود. هدف از نقل این روایت بیان چند

نکته است. اولین هدف این است که به مناسبت ولادت با سعادت امام جواد علیه السلام روایتی از حضرت نقل کنیم و در کلمات ایشان تامل داشته باشیم. هدف دوم اینکه معیار در صحت‌سنجی روایات مورد دقت قرار گیرد. برای اینکه بدانیم حدیثی صحیح است یا نه، اول باید به سراغ متن حدیث برویم و ببینیم که آیا با قرآن و سنت قطعی موافقت دارد یا نه. هدف سوم ملاحظه این نکته است که ببینیم ائمه علیهم السلام با اینکه در شرایط خاصی قرار داشتند، ولی هیچ‌گاه از بیان کامل حقایق دینی - کوتاهی نکرده‌اند. البته تقیه هم در کار بوده است، اما تا جایی که امکان عرضه حقائق قرآن وجود داشته است آن را بیان کرده‌اند. حتی گاهی اهل البیت علیهم السلام صراحتاً به علماء اهل سنت، مثل قتاده و ابوحنیفه و امثال آنها می‌فرمودند که شما حق فتوا دادن ندارید؛ چرا که «مَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا» [8] یعنی شما یک حرف از قرآن بلد نیستید. آنها تصریح می‌کردند که علماء مخالفین برای استنباط از قرآن و سپس فتوا اهلیت ندارند. لذا گرچه سفارش شده است که با آنها معاشرت داشته باشیم و در تشییع جنازه‌هایشان شرکت و از مریض‌هایشان عیادت کنیم، لکن نباید از حقانیت مذهب شیعه سر سوزنی کوتاه آمد و از مطالب حق چشم‌پوشی کرد. امیدواریم که ان‌شاءالله مشمول دعای خاص حضرت امام جواد علیه السلام قرار بگیریم.

نقد و بررسی کلام محقق عراقی

در جلسات گذشته سه اشکال بر فرمایش محقق عراقی وارد کردیم. اشکال چهارم این است که ایشان بعد از ابطال مبانی اشاعره می‌فرماید پس قول به اتحاد طلب و اراده متعین خواهد شد و همین قول را می‌پذیرد. اشکال این مطلب از آنچه سابقاً توضیح داده شد روشن می‌شود. ایشان تغایر اشعری را ابطال کرده‌اند، اما تغایری که محقق نائینی و امثال او بدان قائلند را رد نکرده است. بنابراین هنوز قول به اتحاد ثابت نشده است.

اشکال پنجم درباره تفصیلی است که ایشان بین اراده تکوینی و اراده تشریعی داده است. باید دید که آیا ایشان به همان تفصیلی که بزرگان بین اراده تکوینی و اراده تشریعی داده‌اند قائل است یا اینکه اصطلاح جدیدی را ابداع نموده است. ایشان فرمود اراده تکوینی یعنی امر جمیع ابواب عدم تحقق فعل را سد کند، حتی شهوت و میل عبد و مأمور را، به این معنا که کاری کند مأمور به سمت ایجاد فعل حرکت کند. در مقابل، اراده تشریعی یعنی امر فقط موضوع برای حکم عقل به وجوب امتثال درست کند. بنابراین، ابراز اراده و بعث و امر و نهی عنوان اراده تشریعی پیدا می‌کند. همین که مولی به عبد می‌گوید که متعلق امر دارای ملاک و مصلحت است و امتثال این امر به نفع عبد است و فقط از همین جهت سد باب عدم کند، کافی است بر اینکه اراده تشریعی محقق شود. بنابراین، ایشان اراده تشریعی را به اعلام وجود مصلحت فعل از طریق امر معنا کرده است. البته ایشان معتقد است که طبق این معنا، اراده از مراد انفکاک پیدا نمی‌کند.

گفته شد یکی از شواهدی که بر مبنای اشاعره اقامه شد، تکلیف کفار به ایمان است. اگر خدا اراده کرده است که کفار ایمان پیدا کنند، و در عین حال کفار هم دست از کفر خود برنمی‌دارند، پس باید قائل شویم که مراد خدا از اراده او تخلف پیدا کرده است. برای خلاصی از این مشکل، لازم است بگوییم که در اینجا اراده‌ای نیست و فقط طلب وجود دارد؛ چرا که امر به ایمان - نیاز به منشأ دارد. از طرف دیگر، تخلف طلب از مطلوب استحاله ندارد. این بیانی است که برای تغایر میان طلب و اراده گفته‌اند. مرحوم آخوند در جواب آنها می‌گوید آن اراده‌ای که از مراد خود تخلف نمی‌کند اراده تکوینی است و نه اراده تشریعی. سپس، ایشان به تعریف اراده تکوینی می‌پردازد.

اراده تکوینی و تشریعی از منظر آخوند

مرحوم آخوند می‌گوید:

«و أمّا الدفع: فهو أنّ استحالة التخلّف إنّما تكون في الإرادة التكوينية - و هي العلم بالنظام على النحو الكامل التام - دون الإرادة التشريعية - و هي العلم بالمصلحة في فعل المكلف - ، و ما لا محيص عنه في التكليف إنّما هو هذه الإرادة التشريعية، لا التكوينية. فإذا توافقنا فلا بدّ من الإطاعة و الإيمان، و إذا تخالفنا فلا محيص عن أن يختار الكفر و العصيان.» [9]

اراده تکوینی از منظر مرحوم آخوند عبارت از علم به نظام تام است. طبق کلمات حکماء باید بگوییم عبارت «على النحو الكامل

التامّ» متعلق به «العلم» نیست، بلکه متعلق به «النظام» است. در مقابل، اراده تشریعی عبارت از علم به مصلحت در فعل مکلف است.[10] برای روشن شدن مطلب، مناسب است توضیحی که محقق اصفهانی در این رابطه بیان کرده‌اند را در اینجا نقل کنیم.

توضیح کلام آخوند در بیان محقق اصفهانی

ایشان می‌فرماید:

«أن حقيقة إرادته - تعالى - مطلقا هو العلم بالصالح ،

فإن كان المعلوم ما هو صلاح بحسب النظام الكلّي، فنفس هذا العلم - من دون حالة منتظرة - علة للتكوين، فإن المحلّ قابل يسأل بلسان استعداد الدخول في دار الوجود، و المبدأ تامّ الإفاضة لا بخل في ساحته المقدسة، و الوجود - بما هو - خير محض، فلا محالة يستحيل تخلف المراد عن هذه الإرادة، و إن كان المعلوم ما هو صلاح بحسب بعض الأشخاص - لا بحسب النظام التامّ - فحيث إن مقتضى العناية الربانية سوق الأشياء إلى كمالاتها و إعلام المكلفين بصلاحيهم و فسادهم، فهذا العلم يقتضي تحريكهم إلى ما فيه الصلاح و الرشاد، و زجرهم عما فيه الفساد، فهذه الإرادة متعلّقة بالبعث و التشريع - دون الخلق و التكوين - فلذا تكون علة للتشريع دون التكوين، فلم يلزم استحالة التخلف، و لا اجتماع الضدين أو المتناقضين. و تفسير الإرادة بالعلم بالصالح نظير تفسير السمع و البصر فيه - تعالى - بالعلم بالمسموعات و المبصرات.»[11]

اراده خدا مطلقاً - یعنی در همه انواع اراده - یعنی علم به صلاح، لکن متعلق علم متفاوت است. اگر معلوم عبارت باشد از صلاح به لحاظ دایره نظام کلی، این علم علت برای تکوین خواهد بود؛ چون محلّ، یعنی موجودات، به لحاظ قابلیتشان تقاضای ورود به دار وجود دارند و افاضة خدا نیز تام است، یعنی خدا بخلی ندارد و خیر محض است. پس هر دو طرف هم به لحاظ قابلیت مخلوقات برای ورود به عالم وجود بعد از کتم در عدم و هم به لحاظ فیاضیت علی الاطلاق خالق، تمام است. بنابراین، علم خدا به این نظام، علت تامه برای تحقق آن خواهد بود. از این رو، اراده تکوینی یعنی علم خدا به نظام اتم و کامل این عالم.

حال اگر متعلق علم عبارت باشد از مصلحت به حسب بعض اشخاص، یعنی فعلی برای بعض انسانها مصلحت دارد، از آنجا که مقتضای عنایت و لطف خدا این است که اشیاء را به کمال سوق بدهد و دین نازل شده است برای سوق انسانها به سمت کمال و راهی غیر از این برای تکامل انسان نیست، و خداوند هم علم به صلاح و فساد آنها دارد، مثل اینکه خدا می‌داند نماز موجب صلاح و رشد انسان است، این علم اقتضا می‌کند که خداوند انسان را به آنچه صلاح اوست تحریک و از آنچه فساد اوست نهی کند. به این اراده با بیانی که توضیح داده شد، یعنی علم به صلاح در بعض اشخاص، اراده تشریعی گفته می‌شود. پس این اراده علت برای تشريع است و نه تکوین، و استحالة تخلف و اجتماع ضدين و متناقضين هم لازم نمی‌آید.

اگر گفته شود که تفسیر اراده به علم - چه علم به صلاح نظام تام و چه علم به صلاح در بعض اشخاص - به چه معناست و چرا چنین تفسیری صورت گرفته است، می‌گوییم همانطور که سمیع و بصیر در «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» را به علم به مسموع و علم به مبصر تفسیر می‌کنیم. انسانها به وسیله گوش که خداوند به آنها اعطا کرده است قدرت شنوایی دارند ولی خدا برای شنیدن نیازی به گوش ندارد، بلکه علم به کلام و مسموع کافی است که آن مسموع به صورت علم حضوری در وجود خداوند متعال موجود شود. اراده هم به همین صورت تفسیر می‌شود، یعنی علم به مراد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (مشهد: نشر مرتضی، 1403)، ج 2، 446-447.

[2] - خلاصه اینکه این امر بر خداوند - نعوذ بالله - مجهول بوده است که آیا ابوبکر از او راضی است یا نه.

[3] - این قسمت از روایت از روی تقیه صادر شده است؛ چرا که افرادی مثل یحیی بن اکثم و دیگران خیلی بر شخصیت شیخین اصرار داشتند.

[4] - ق: 16.

[5] - ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (قم: دارالحديث، 1429)، ج 1، 171.

[6] - از این دست روایات جعلی فراوان یافت می‌شود. در سفری که به مکه مشرف بودم در یکی از کتابفروشی‌ها کتابی را دیدم که هرآنچه پیامبر دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود، در آن کتاب به جای علی کلمهٔ ابوبکر را گذاشته‌اند و همهٔ آن فضایل را به او نسبت داده‌اند بدون اینکه ذره‌ای امانت‌داری در نقل را رعایت کرده باشند. معلوم می‌شود که این جعلیات در مورد شیخین زیاد اتفاق افتاده است.

[7] - احزاب: 7.

[8] - محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409)، ج 27، 48.

[9] - محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایة الأصول (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430)، ج 1، 128-129.

[10] - سابقاً در تعریف این دو اراده از تعبیری استفاده می‌کردیم که حال باید به تحلیل بیشتر راجع به آن پردازیم. در تعریف آنها می‌گفتیم اگر علم از جمیع جهات باشد، دراینصورت ارادهٔ تکوینی است و اگر علم از بعضی جهات باشد، ارادهٔ تشریعی خواهد بود. بحث از ارادهٔ تکوینی و تشریعی هم در علم اصول کاربرد دارد و هم در علم کلام. مهم‌ترین آیه‌ای که مربوط به همین تقسیم بندی در اراده است آیهٔ تطهیر است که خداوند در آیهٔ 33 سورهٔ احزاب می‌فرماید «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». آیا مراد از اراده در این آیه ارادهٔ تکوینی است یا ارادهٔ تشریعی؟ این مطلب در تفسیر آیه تأثیر بسزایی دارد.

[11] - محمد حسین اصفهانی، نهاية الدراية في شرح الكفاية (بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429)، ج 1، 278.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. کفایة الأصول. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430.
- اصفهانی، محمد حسین. نهاية الدراية في شرح الكفاية. 6 ج. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.
- طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج على أهل اللجاج. 2 ج. مشهد: نشر مرتضی، 1403.

- كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. 15 ج. قم: دارالحديث، 1429.